



نخستین شورای شهر تهران؛ فرازها و نشیب‌ها

«شورایاری‌ها» میوه شیرین شورای شهر تهران

گفت‌وگو با خانم فاطمه جلالی پور

■ واقعیت این است که همواره در کشور ما سیستم اجرایی تمرکزگرا بوده و همیشه اعمال روش‌های از بالا به پایین جاافتاده و به کار گرفته شده و کار شورایی تجربه تازه و نوپایی است که طبعاً با موانع بسیاری روبه‌رو خواهد بود. تا آنجا که برخی با ناباوری به این پدیده می‌نگرند. با توجه به این واقعیت انحلال شورای شهر تهران این ناباوری را تا حدی تشدید کرد و متأسفانه هیچ جمع‌بندی و توضیحی هم به مردم داده نشد تا این تجربه برای دیگران زمینه پیشرفتی شود تا آیندگان به تبیین‌های برتری دست یابند. اکنون اگرچه دیر شده، ولی به هر حال کار زمین مانده‌ای است که باید انجام شود. از شما خواهش می‌کنم ابتدا بفرمایید چه شد که شورا به این کشمکش‌های داخلی کشیده شد و سرانجام به انحلال رسید؟

□ شورای شهر تهران ابتدا با توان بسیار بالا و اعضای قوی تشکیل شد. جلسات خیلی منظم و مفیدی داشتیم و کار به خوبی پیش می‌رفت. تقسیم کار شد و کمیته‌هایی تشکیل گردید و هر کدام از دوستان بنا به تجربه و گرایششان در این کمیته‌ها مشغول به کار شدند. مدیریت آقای عبدالله نوری هم خیلی خوب بود. خیلی زود آیین‌نامه تدوین شد و آن را تصویب کردیم و کار روی روال افتاد. در این مدت، اعضا بیش از پیش این واقعیت را دریافتند که شورا جایگاهی در کل سیستم ندارد و جایگاه آن در ساختار کلی، کنار قوه مقننه، قضاییه و مجریه معلوم نیست. از سوی دیگر، دیدند نهادهای دیگر نیز هیچ‌کدام از شورای شهر حرف شنوی ندارند! پاسخگو به نهادی هستند که بودجه‌شان را تصویب می‌کند. دستگاهی که شورای شهر به آن وابستگی مالی ندارد، طبیعی است در برابر آن چندان هم پاسخگو نیست. این خود معضل بزرگی بود. دست و بال ما بسته بود، در حالی که بیست‌ونه‌وظیفه سنگین به عهده ما گذاشته شده بود. بعد از انتخاب شهردار، موظف شده بودیم برای نارسایی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، بهداشتی و ورزشی، راه‌حل ارائه دهیم. اختیارات محدود بود و وظایف سنگین در همین اثنا انتخابات مجلس هم پیش آمد و مسئله رفتن برخی اعضای شورا به مجلس. همه ما مخالفت کردیم، گفتیم به هر حال شورا نهادی مردمی است، تازه تشکیل شده و میوه کار آقای خاتمی است، ما باید این دستاورد را حفظ کنیم. این حرکت ما به نیروهای توانمندی نیاز دارد که بتواند تجاربش انتقال یابد، ولی برخی حرف ما را گوش نکردند و تصمیم گرفتند از شورا استعفا بدهند و در انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت کنند. تحلیل ما این بود که قطعاً شما را رد صلاحیت می‌کنند و بعد هم بلافاصله راهی زندان می‌کنند. همه دوستان این را می‌گفتند ولی پذیرفته نشد. من می‌گفتم که گویی قرار است شورای شهر را بگیرد و اهمیتی به آن داده نشود. شورا برای من نخستین تجربه کار اجتماعی در این سطح بود، و با توجه به رشته تحصیلی‌ام یعنی علوم اجتماعی، دغدغه‌ام این بود که برای مردم بتوان کاری کرد. در حالی که بعضی آقایان تجربه وزارت داشتند و با سابقه کار اجرایی، کار در شورا برایشان چندان جذابیتی نداشت. البته با توجه به نوابودن این نهاد، طبیعی بود که خیلی بیشتر باید وقت بگذارند، ولی در عرض سه‌ماه همه به فکر افتادند که شورا جایگاه مناسبی ندارد و این را به عنوان یک واقعیت منفی از موضع یأس بیان می‌کردند. مسائلی هم مثل فاجعه ۱۸ تیر ۱۳۷۸، اوضاع جامعه را بحرانی و کار را دشوارتر می‌کرد.

و امر هم شوری پنجم (شوری ۳۸) تشکیل شوراها که یکی از اهداف انقلاب و از اصول تعطیل شده قانون اساسی بود، از آرمان‌های روشنفکران ایران نیز به شمار می‌رفت که پس از بیست‌سال وقفه به اجرا در آمد و امیدها و انتظارات زیادی را هم برانگیخت. به خصوص که گفته می‌شد شوراها پایه‌های اساسی مشارکت مردم در حاکمیت و آموز عامه و زیربنای دموکراسی هستند. اکنون که در دومین دور تشکیل شوراها هستیم، جا دارد نگاهی فرآیناحی و عالمانه به آن بیفکنیم و با جمع‌بندی و رویکرد جامع‌تری به آن توجه کنیم.

شوراها در برخی نقاط کارکردهای مثبت و کارنامه موثقی داشته که باید بررسی شود، ولی یکی از نقاط عطف و چشمگیر این فرآیند، کارنامه شورای شهر تهران است. با توجه به این که کلان‌شهر تهران، هم از نظر سیاسی و فرهنگی و هم از نظر اقتصادی و اجتماعی در کل جامعه ایران نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، طبعاً شورای شهر تهران از اهمیت بسزایی برخوردار می‌شود.

دومین انتخابات شوراها هم هشدار مهمی بود که نشان داد در صورت ادامه روند جاری، ممکن است مردم به جای ایفای نقش مثبت و فعال در امور اجتماعی و سیاسی، به نقش‌های منفی روی آورند؛ واکنشی که برای روند اصلاحات و دموکراسی در جامعه ما چندان خوشایند نیست. گرچه در شکل‌گیری این رویکرد مردم، عوامل متعددی نقش داشته‌اند، اما روند کار شوراها با شور و انتظاری که در ابتدا برانگیخته بود نیز نمی‌تواند به‌عنوان یکی از عوامل نادیده گرفته شود.

از سوی دیگر با توجه به این که ما تجربه چندان‌دی در کار شورایی نداریم، طبیعی است در مراحل آغازین، افتخویرهایی داشته باشیم، اما مهم این است که این افتخویرها جمع‌بندی و ریشه‌یابی شده و بر اندوخته تجارب ما بیفزاید و گرنه تکرار تجربه‌های تلخ و درس‌نیاموختن از آن، ناپیشودنی و غیرقابل توجیه است و به اساس کار لطمه خواهد زد. عدم جمع‌بندی آگاهانه و شفاف از این مسائل به نظریات غیرواقعی و پیش‌داورانه دامن زده و به خصوص جامعه ناهمگون کنونی را آسیب‌پذیرتر می‌کند. بر این اساس ضرورت دارد روند شورای شهر تهران یک‌بار بازخوانی شده و به‌عنوان یک تجربه ملی مدن گردد، تا هم آموزشی برای دست‌اندرکاران این پروژه اجتماعی باشد و هم بر تجارب ملی ما بیفزاید. نشریه چشم‌انداز ایران بر آن است تا در روند توشه‌گیری از مصاحبه‌ها، گامی در راستای اهداف فوق بردارد. در این شماره گفت‌وگو با خانم جلالی پور - عضو اولین شورای شهر تهران - از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد.

مجموعه بیست سال توقعات مردم روی هم انباشته شده بود و حالا می‌خواستند ظرف مدت یکی - دو سال همه مشکلات را حل کنند. من با وجود این مشکلات احساس می‌کردم وقت بیشتری باید گذاشت تا بتوانیم این مجموعه را حفظ کنیم. در زمان حضور آقای نوری، یک ساعت پایانی تمام جلسات شورای شهر با یکی از نهادها بود. مثلاً از وزیر ارشاد، وزیر بهداشت یا سازمان محیط زیست - بسته به موضوع کاری - دعوت می‌کردیم. صحبت بر سر این بود که ما می‌خواهیم به عنوان نهاد پیونددهنده میان مردم و این نهادهای دولتی عمل کنیم. بحث اصلی، تفویض اختیار بود که در عمل انجام نشده بود.

تفویض اختیار و برنامه سوم توسعه با وظایف شورای شهر هماهنگ نشده بود و تداخل داشت. گفتیم دغدغه ما این است که مشکل مردم حل شود و روابط دست و پا گیر بوروکراتیک را کم کنیم. گفتند بیا بیاید این کار را تفاهمی انجام دهیم. جلسات خیلی خوبی بود که اگر ادامه پیدا می‌کرد به خوبی می‌توانست مشخص بکند که ما چه کارهایی را باید در آینده انجام بدهیم، ولی مدیریت شورا به هم خورد و مدیر بعدی انسجام و اقتدار لازم را نداشت. مجموعه داخلی هم همکاری و همراهی نمی‌کردند. این مشکل را ما تا آخر عمر شورا داشتیم. در دوران آقای نوری، نخستین کار، شکل قانونی تشکیلات شورای شهر بود که به تصویب برسد و در وزارت کشور تصویب بشود. بعد از رفتن آقای نوری این هم به بازی گرفته شد. چندین بار چارت تشکیلاتی شورای شهر نوشته شد و با مخالفت‌ها رد شد. در آخر هزینه‌ای هم صرف شد تا یک گروه مشاور و متخصص الگو ارائه بدهند. آنها هم چند ماه کار کردند و زحمت کشیدند. دوباره عده‌ای ایراد گرفتند و آیین‌نامه معطل ماند. بدیهی بود که نمی‌شد شورا به صورت هیأتی کار کند و به هر حال باید چارت تشکیلاتی مصوبی می‌داشت. بحث بر سر این بود که کمیته تخصصی را جدا در نظر بگیریم یا در هر کمیسیونی یک کمیته تخصصی زیر مجموعه داشته باشیم. هر کس نظری داشت و می‌خواست حرف خود را به کرسی بنشانند. بالاخره با همان تشکیلاتی که پیشتر تصویب کرده بودیم، کار را شروع کردیم و پنج کمیته تعیین شد. اعضای شورا بر سر ریاست هر کدام از آنها با هم کنار آمدند. شورا نمی‌دانست در این مدت چه می‌خواهد بکند یا چه کارهایی می‌تواند انجام دهد. مسئله انتخاب شهردار و چالش بزرگی که بین شهرداری و شورای شهر بود ناشی از همین بی‌برنامگی شورا بود. شهرداری با پیشینه‌های طولانی جاافتاده بود و همه هم قبول داشتند که هر سیستمی که اقتدارگراست، مردم‌آزار نیز هست، ولی به هر حال سیستمی و شیوه‌ای دارد که از بی‌برنامگی بهتر است. اگر ما آن برنامه را قبول نداریم، نمی‌توانیم به فوریت سیستم شهرداری را عوض کنیم که در برابر مردم پاسخگو شود. باید آرام آرام قدم برداریم. کافی بود در حد همین کمیته‌های نظارت عمل می‌شد. مقداری دستمان می‌آمد که مشکلات مردم چیست. بیشتر مشکلات مردم به شهرداری مربوط می‌شد. از طرفی چون قوانین کارآمدی نداشتیم، مشکلات دور می‌زد و به شورای شهر می‌آمد. این کار درستی نبود، شورا هم قادر به حل آنها نبود. شورای شهر نباید در کار شهرداری دخالت می‌کرد. تنها اگر می‌توانست شهرداری را در برابر مردم به پاسخگویی وادار کند، کار بزرگی کرده بود. دو وظیفه مهم به عهده شورای شهر بود؛ بودجه‌ای را تصویب کند که شفاف باشد، منابع درآمدی اش مشخص باشد و بتواند بر هزینه‌شدن آن نظارت کند. این کار عمده‌ای بود که شورای شهر بایست انجام می‌داد. اما شورا انسجام و تشکیلات لازم برای این کار را هم نداشت. ضعف دیگر، فقدان رسانه عمومی بود. روابط عمومی قوی که با مردم و حتی با مسئولان، نیروها و نهادها ارتباط برقرار کند نداشت. من بارها در کمیسیون می‌گفتم با وجود ضعف قوانین و نقص قانون شوراها، کمترین کاری که می‌توانیم بکنیم، رابطه داشتن با مردم و ارتباط مستمر با مسئولان است تا در حل مسائل تفاهم کنیم. مثلاً در دانشگاه‌ها با معاونت‌های تحقیقات جلسه‌ای داشته باشیم و از آنها بخواهیم در حل مسائل به ما کمک کنند. حتی شهرداری موظف شود با دانشگاه‌ها ارتباط داشته باشد و پایان‌نامه‌های دانشجویان را به سمت نیازهای شهری سوق دهیم. دانشجو را به عنوان جوان‌ترین قشری که آرزو دارد در مسائل مشارکت داشته باشد به کار بگیریم. حتی می‌توانیم از بسیجیان در حل مشکلات شهری یاری بگیریم. با این روش حتی اشتغالی هم برای بسیج درست می‌شد. آیین‌نامه این کارها را هم طرح کردیم، ولی دیدیم چندان استقبال نمی‌شود. سیاسی برخورد کردن بعضی اعضا این پیامدها را داشت. چون خودشان دچار یأس بودند و فکر می‌کردند کار مهمی نمی‌کنند؛ پس هیچ کاری نمی‌توان کرد. به نظر من ازسویی توقعات مردم خیلی بالا بود و ازسوی دیگر توقعات نماینده‌ها از خودشان خیلی بالا بود. یعنی گمان می‌کردند اینجا باید وزارت خانه‌ای را اداره کنند. در صورتی که اینجا به عنوان یک نماینده مردمی موظف بودند که اگر شهروندی در دفترشان را می‌زند، در را به رویش باز کنند و جوابگو باشند، در حالی که برخی احساس می‌کردند

شورای شهر نباید در
کار شهرداری دخالت
می‌کرد. تنها اگر
می‌توانست شهرداری
را در برابر مردم به
پاسخگویی وادار
کند، کار بزرگی کرده
بود

به نظر من ازسویی
توقعات مردم خیلی
بالا بود و ازسوی
دیگر توقعات
نماینده‌ها از
خودشان خیلی بالا
بود. یعنی گمان
می‌کردند اینجا باید
وزارت خانه‌ای را
اداره کنند.

در صورتی که اینجا
به عنوان یک نماینده
مردمی موظف بودند
که اگر شهروندی در
دفترشان را می‌زند،
در را به رویش باز
کنند و جوابگو
باشند، در حالی که
برخی احساس
می‌کردند با این کارها
وقتشان تلف می‌شود

مشکل این بود که حدود کار و جایگاه واقعی خودمان را در نظر نمی گرفتیم

افرادی که بعد جمع
شورا را به چالش
کشیدند، کسانی
بودند که موقعیت
حزبی مشخص
نداشتند و از جایگاه
و موقعیت شورای
شهر برای طرح
مباحث سیاسی
استفاده کردند و
سیاستی که
محافظه کاران و
صداوسیما دنبال
می کردند با این
مسئله هماهنگ شد و
جزئیات اختلافات
جلسات درونی شورا
که چه بسا در درون
جمع تعدیل می شد
بزرگ نمایی شده و در
معرض افکار عمومی
قرار گرفت

با این کارها وقتشان تلف می شود. من می گفتم که اگر راه مردم به روی دفتر ما باز باشد، ما می فهمیم در میان مردم چه خبر است. آنها از چه مشکلاتی و در چه حدی رنج می برند. ما بدون ارتباط با مردم نمی توانیم چند تا استاد بیاوریم تا تئوری هایی جدا از واقعیت بدهند. با ارتباط با مردم دو کار می توانیم بکنیم، نخست آن که می توانیم مشکلاتشان را حل بکنیم و در توان ما هست که چه بهتر و گرنه راهنمایی شان می کنیم که مشکل شما به شهرداری مربوط نیست، به نهاد دیگری مربوط می شود. دوم آن که وظیفه شورای شهر این است و بیش از این توان ندارد. اگر کسی بخواهد کار کند این قدر پیچیده نیست. ولی تصور برخی دوستان از شورا، مقام و موقعیتی در حد وزیر یا نمایندگان مجلس بود که بدون دخالت دیگران قوانینی برای شهر وضع کنیم. همین هم باعث شکستش شد، چون هیچ نظارتی بر کار شورای شهر نبود و این آزادی، خود یکی از مشکلات بزرگ ما بود. درحقیقت، مشکل این بود که حدود کار و جایگاه واقعی خودمان را در نظر نمی گرفتیم.

■ شما خودتان چه کار عملی ای انجام دادید. در کمیسیونی که بودید می توانستید همین روش را پیش ببرید.

■ من نایب رئیس کمیسیون فرهنگی بودم. ابتدا فکر کردیم بحث آموزش شورا را به عهده بگیریم و مجموعه اعضای شورای شهر را آموزش بدهیم. برای این کار هم از کارشناسان استفاده کنیم. درباره مدیریت شهر و نقش شورای شهر و آشنایی با مسائل شهری مثل حمل و نقل و محیط زیست چهار - پنج محور را هم مشخص کرده بودیم آموزش را به صورت ویدئو تهیه کردیم که اگر بعضی دوستان مایل نیستند سر کلاس استاد بنشینند، در منزل این فیلم ها را ببینند، ولی از این کار هم استقبال نشد. بعضی که بیشتر گرایش های سیاسی داشتند، تنها در فاز کارهای سیاسی فعال می شدند. شورای شهر را هم تریبونی می دانستند تا فرصتی برای مصاحبه و اعلام دیدگاه هایشان باشد. درحالی که نباید نظریات سیاسی شان را به عنوان نماینده شورا مطرح می کردند.

افرادی که بعد جمع شورا را به چالش کشیدند، کسانی بودند که موقعیت حزبی مشخص نداشتند و از جایگاه و موقعیت شورای شهر برای طرح مباحث سیاسی استفاده کردند و سیاستی که محافظه کاران و صداوسیما دنبال می کردند با این مسئله هماهنگ شد و جزئیات اختلافات جلسات درونی شورا که چه بسا در درون جمع تعدیل می شد بزرگ نمایی شده و در معرض افکار عمومی قرار گرفت. به نظر من ناآگاهی یا بی تدبیری دوستان باعث شد که این فاجعه به وجود آید و نگذارد خود شورا حفظ شود. آرزوی مخالفان اصلاحات این بود که نهاد شورا منحل شود. متأسفانه برخی نیروهای شورا - علی رغم این که در جناح اصلاح طلب بودند - ناآگاهانه یا آگاهانه به محافظه کاران خدمات دادند.

به نظر من همه بحران سازی ها برای این بود که شورای شهر تهران را به عنوان الگوی شهرهای دیگر جلوه بدهند و ناکارآمدی شوراها را القا کنند تا کل پروژه شکست بخورد. چون شورا تنها پروژه های بود که افتخارش برای خاتمی و اصلاح طلبان می ماند. شورا جای بسیار خوبی است. از یک سو می تواند با مردم در ارتباط باشد و از سوی دیگر با مسئولان. نقش جالب و زیبایی است برای کسی که بخواهد کار کند و جای بدی است برای کسی که تنها به داشتن عنوانی دهن پر کن بسنده کند و کاری انجام ندهد. شورای شهر جایگاه پرتنشی است چون در میانه دو نیروست؛ عده ای که در بالا زور می گویند و عده ای که در پایین طلب دارند.

با توجه به همه نقطه ضعف ها، از جمله نامتناسب بودن اختیارات و وظایف شورا، همکاری نکردن نهادها و ارگان ها و تراکم مشکلات مردم، مهم ترین کار شورا این بود که بین مردم و دولت پلی بزنند و مردم را به مشارکت در حل مشکلات خودشان دعوت کند، اما این کار هم تعریف نشده بود. رابطه مسئولان با نهادهای دولتی و مردم سازوکار مشخصی نداشت.

■ اینها که شما فرمودید همه مشکلات و نواقص کار بود، اما برای رفع این مشکلات هم نیاز به برنامه ریزی داریم که به کدام اولویت بدهیم و از کجا شروع کنیم. شورا برای تهیه برنامه چه کرد؟

■ در همان جلسات اول مطرح شد که به برنامه مرحله بندی شده نیاز داریم. مثل این که بعد از انتخاب شهردار در مرحله دوم چه کنیم، ولی دیدیم اطلاعات، آمار و ارقامی از مسائل تهران در اختیار نداریم. تنها چیزی که دست ما بود مجموعه تهران هشتاد بود که پیش از این کارشناس ها روی آن کار کرده بودند و بیشتر جنبه آرمانی داشت و نمی شد مشکلات مردم را بر مبنای آن اولویت بندی کرد. من با آقای حجازیان در کمیسیون فرهنگی به این نتیجه رسیدیم که برای تهیه برنامه گروهی تشکیل دهیم. سه جلسه هم برگزار کردیم تا برنامه بلندمدت، کوتاه مدت و

میان مدت ارائه دهیم. سپس مشخص کنیم که چه میزان آن را می‌توانیم انجام بدهیم که متأسفانه با تغییر ریاست آقای نوری همزمان شد و به مرحله تصویب نرسید. با این وضع آقای الویری پیشنهاد درست و سنجیده‌ای مطرح کرد. گفت دو حالت دارد یا شما به من برنامه بدهید من اجرا کنم، یا من برنامه می‌دهم شما اصلاح و تصویب کنید تا من آن را اجرا کنم، ولی متأسفانه بعضی آقایان حرف شنوی نداشتند. بیشتر برخورد سیاسی و تسویه حساب بود. حرفی که امروز می‌زدند فردا عوض می‌کردند. درباره انتخاب شهردار احساس می‌شد خارج از شورا صحبت‌هایی می‌شود و به شورا منتقل می‌شود. آقایان الویری و ملک مدنی هم با این مشکل روبه‌رو بودند. آقای ملک مدنی پنج محور مشخص کرد و گفت: "اگر موافقید انجام دهیم و گرنه وضعیتان را مشخص کنید و تکلیف مرا تعیین کنید" ولی همچنان برخورد سیاسی و روزمره می‌شد و روی اصولی نمی‌ایستادند. در حالی که نمی‌شود مسائل شهری و اجرایی را هر روز به سمتی برد. باید یک برنامه و خط‌مشی ثابتی وجود داشته باشد.

■ وجود نظریات گوناگون، لازمه اصل شورا است و نمی‌تواند مانع کار باشد.

□ بله، نفس اختلاف نظر اشکال ندارد. مثلاً چند نفر از یک حزب خط بگیرند و دیدگاه مشخصی داشته باشند، چند نفر دیگر هم از یک گروه دیگر باشند. به هر حال بحث می‌کنند و نظر یکی غالب می‌شود، ولی در جمع ما هر کس چیزی می‌گفت و مبنایش هم مشخص نبود و فردا هم حرف دیگری می‌زد. لذا حتی اگر تصمیمی بر مبنای اکثریت گرفته می‌شد، به آن هم اعتمادی نبود. هیچ وقت نشد در این مجموعه رأی اکثریت را بدون دردسر به کرسی بنشانیم.

■ مگر این نامه اجرایی نداشتید؟

□ آیین نامه بود، ولی هیچ وقت از جانب رئیس گزارش نمی‌شد که چه مشکلی داریم. تخلف باید از مقام مربوطه به ریاست گزارش می‌شد، ریاست هم به جمع منتقل می‌کرد، اما این کار انجام نشد. چندین مورد تذکر دادیم با توجه به این که بر ما از بیرون نظارتی نیست، مسئله تخلف شورای شهر چه می‌شود؟ اگر یک بار به تخلفات رسیدگی می‌شد، شاید با مسئله جدی‌تر برخورد می‌کردند، ولی متأسفانه افراد نسبت به یکدیگر حرف شنوی نداشتند. شاید هم مسئله جنبه اخلاقی داشته باشد.

■ کمیسیون‌ها چه نقشی داشتند و این آقایان در کمیسیون‌هایشان چه می‌کردند؟

□ در کمیسیون‌ها هم آن طور که باید کار نمی‌شد. در نتیجه در جلسه علنی شورا مسائلی مطرح می‌شد که قبلاً در کمیسیون‌ها کار نشده و بخته نشده بود، یعنی من خودم در هیچ کدام از جلسات شورا اظهار نظر نمی‌کردم. معتقد بودم برای اظهار نظر باید از قبل در کمیسیون کار تخصصی انجام بدهیم. در حالی که خیلی مسائل را در همان جلسه بدون ارزیابی دقیق طرح می‌کردند. هم وقت جلسه گرفته می‌شد و هم نتیجه‌ای نمی‌گرفتیم.

■ در کمیسیون فرهنگی که شما خودتان اختیار بیشتری داشتید چه کردید؟ برنامه آموزش و برنامه ریزی که به جایی نرسید، بعد چه کردید؟

□ من مسئولیت بخش اجتماعی کمیسیون را پذیرفته بودم. چند کارشناس آوردم گفتم اگر بخواهیم ۲۹ وظیفه‌ای که ۱۸-۱۷ موردش مربوط به کمیسیون فرهنگی است انجام بدهیم، با چه شگردی می‌توانیم کار کنیم. سرانجام به این نتیجه رسیدیم که استراتژی مهم ما این باشد که با مردم مرتبط باشیم و بیوند بخوریم. می‌دانستیم که از این طریق می‌توانیم خیلی کارها را انجام بدهیم. در همین زمینه هم با کارشناسان صحبت کردم و در آخر، طرح "شورایاری" از درون همان مجموعه بیرون آمد. اوایل کار شورا بود و هنوز هم همه دغدغه مشارکت مردم را داشتند. در جلسه شورا آن را به اتفاق آرا تصویب کردیم. بلافاصله یک ستاد پنج نفره تشکیل دادیم که کار اجرایی آن را دنبال کند. این پنج نفر آقای حجاریان، من، آقای لطفی، آقای درودیان و... بودند. انتخاب افراد هم حساب شده بود و هر کدام طیفی از جامعه را نمایندگی می‌کرد. اساس نامه‌اش هم تهیه، تنظیم و به تصویب رسید. متأسفانه اجرای کار با ترور آقای حجاریان همزمان شد. با وجود تنش‌های سیاسی در سطح شهر تهران و کل جامعه، طرح را مدتی مسکوت گذاشتیم. در عین حال دنبال تدبیری بودیم که با حداقل تنش و حداقل بار مالی و نیرو، داخل مردم برویم و طرح را اجرا کنیم. بحث بود که نخست انتخابات محلی فراگیر انجام دهیم یا انتخابات محلی داوطلبانه مثل انجمن اولیا و مربیان را برگزار کنیم. با اساتید مشورت کردیم. همه بدون هیچ چشمداشتی کمک کردند و به این نتیجه رسیدیم که به عنوان نمونه در چند محل انتخابات برگزار کنیم. اگر جواب داد، گسترش بدهیم. خیلی‌ها - از هر دو جناح - از سپردن کار به مردم اظهار نگرانی می‌کردند و معتقد بودند که نباید این قدر به مردم بها داد. منطقه

آقای الویری پیشنهاد درست و سنجیده‌ای مطرح کرد. گفت دو حالت دارد یا شما به من برنامه بدهید من اجرا کنم، یا من برنامه می‌دهم شما اصلاح و تصویب کنید تا من آن را اجرا کنم، ولی متأسفانه بعضی آقایان حرف شنوی نداشتند.

بیشتر برخورد سیاسی و تسویه حساب بود.

حرفی که امروز می‌زدند فردا عوض می‌کردند

به نظر من مهم‌ترین علت این که در مملکت ما شورا و مردم سالاری پا نمی‌گیرد این است که صاحبان قدرت احساس می‌کنند مردم توانمندی زیادی دارند و ممکن است حضورشان باعث دردسر شود

برنامه ریزی برای
شهر دو ویژگی مهم
دارد؛ یکی آمار و ارقام
و یکی هم
اولویت بندی
مشکلات

ما نه می توانستیم با
وزارت کشور چندان
ارتباطی داشته
باشیم، وزارت کشور
کاملاً به لحاظ اجرایی
بر شورای شهر
مسلط بود و بعد رها
شد. از سوی دیگر
نمی توانستیم با
مجلس هم در ارتباط
باشیم، چون اصلاً
جایگاه ما به آنها
ربطی نداشت. اگر در
عمل، همه نهادها را
موظف می کردند به
این که با همین حالت
کژدار و مریز شورای
شهر را قبول کنند
بحثها این قدر
جنجالی نمی شد که
تا آخر این چهار سال
همه داد بزنند و
اعتراض کنند

بیست اولین جایی بود که این طرح "شورایاری" را پیاده کردیم. معتمدین محلی را شناسایی کردیم و از خود آنها استفاده کردیم تا خودشان انتخابات را به عهده بگیرند و اجرا کنند. شکایت ها را هم خودشان بررسی کنند. شورای شهر هیچ دخالتی نداشت، فقط به عنوان هدایت کننده و تسهیل کننده بود؛ یعنی اگر جایی لنگ می زد و مشکل پیدا می شد، کمک می کردیم. سعی کردیم شورای شهر تا آخرین لحظه همین نقش را داشته باشد.

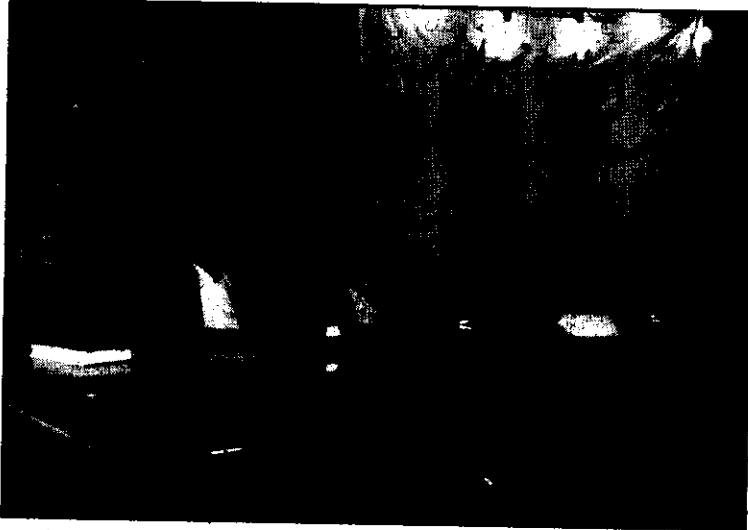
■ این معتمدین را چگونه پیدا کردید؟

□ فراخوان دادیم که نیروها به خصوص دانشجویان محل به ما کمک کنند. آموزش مختصری به داوطلبان دادیم که چه باید بکنند. آنها به عنوان رابط می رفتند و معتمدین را پیدا می کردند. نمی توانستیم روی معتمدین سنتی حساب کنیم. باید معتمدینی از هر قشر پیدا می کردیم که به روز و کارآمد باشند. ممکن بود استاد دانشگاه معتمد شهر باشد یا قصاب محل یا خواربارفروش یا زن خانه دار یا حقوقدان. این مجموعه را جمع کردیم. مافه ای بین خودشان صورت دادند، از بین خودشان هفت نفر را به عنوان کادر اجرایی انتخاب کردند که بر انتخابات نظارت داشته باشند. انتخابات هم بسیار ساده بود. فقط دو شرط داشت؛ یکی پذیرش قانون اساسی و یکی هم سن. اگر دو نفر نسبت به فردی می نوشتند که صلاحیت ندارد، هیئت اجرایی باید رسیدگی می کرد و البته می توانست نپذیرد. شورا خیلی ساده و مردمی بود تا همه جذب شوند و انتخاب خودشان باشد نه این که ما گزینش کنیم.

مثلاً اوایل برای خانها در مدرسه جلسه می گذاشتیم که توضیح بدهیم شورا چیست و چه می خواهد بکند. شاید ده نفر می آمدند. محیط های سنتی و مذهبی، شناختی از شورا نداشتند. تعجب می کردم که آیا اینجا تهران است؟ بیشتر به روستایی دورافتاده شبیه بود. جلسه ای به مناسبت نیمه شعبان گذاشتیم. تعداد انگشت شماری آمدند، ولی با این حال کوتاه نیامدیم. بعضی دوستانمان مایوس می شدند و می گفتند: "خانم جلایی پور عده خیلی کمی در جلسه شرکت کرده اند." می گفتم: "ما توکل به خدا می کنیم. چه اشکالی دارد ما با ده نفر یک محله را پیش می بریم. اگر دوست داشتند این ده نفر ادامه می دهند، وگرنه خودشان تعطیل کنند، چرا ما کنار بکشیم؟" همه تعجب می کردند که نماینده شورای شهر با پنج نفر آمده اند و با مردم نشسته اند. واقعیت این بود که مردم نه موقعیت شورای شهر را می شناختند و نه اسمش را شنیده بودند.

انتخابات را اعلام کردند، خودشان هم اطلاعیه زدند. شیوه های مختلف و متنوع تبلیغ کرده بودند. هر کس برای خودش یک شعار انتخاباتی زده بود. یک هفته هم وقت تبلیغات داشتند. تبلیغات فوق العاده ساده بود. با سلیقه خودشان، هیچ کس هم مانع نبود. وقتی که پای صندوق انتخابات رفتیم، گریه ام گرفت. اسفندماه بود و برف می آمد، با این وجود، مردم استقبال زیادی کردند. خانها بچه به بغل، مردها تیپ های کارگری و زحمتکش و... به خصوص سطح مشارکت زن ها خیلی بالا بود. آنجا بیشتر حالت قومی داشت و همه طوایف را پای صندوق آورده بود. همین باعث شده بود که طایفه های مختلف با هم گفت و گو کنند. از من می پرسیدند: "خانم جلایی پور قضیه واقعاً جدی است؟ اینها می توانند کاری بکنند؟" آن قدر استقبال خوبی شد که ما را امیدوار کرد. در محلی که به نام دخمه معروف بود و عاملان ترور حجازیان در آنجا پایگاه داشتند، انجمن شورایاری درست کردیم. از این نمونه تجربه هایی کسب کردیم و در مناطق دیگر پیاده کردیم. پنج منطقه دیگر در شمال، جنوب، غرب، شرق و مرکز در نظر گرفتیم. در هر منطقه هم پنج تا محله را گرفتیم. انتخابات پشت سر هم انجام شد. اول قرار بود کاملاً خودکفا باشند. بعد دیدیم منطقی نیست کسی که در محل خودش داوطلب شده، زحمت بکشد، پول هم نگیرد، دست کم باید یک ساختمان داشته باشد. برای این که به شهرداری مدیون نشوند و استقلال خودشان را حفظ کنند، گفتیم شورای شهر به این داوطلبان جا می دهد. خودشان می رفتند جا را پیدا می کردند. مثلاً سه میلیون رهن آن می شد، به شورای شهر گفتیم این پول را بدهند و بعد دوباره برمی گردد. معاونت اجتماعی شهرداری در جایی که شورا کمک نمی کرد به یاری ما می شتافت.

این کار انجام شد. ما فقط یک جلسه آموزش یک روزه در شورای شهر برای انتخاب شدگان گذاشتیم که بگویم وظیفه تان چیست و چه راهکارهایی داشته باشند. به آنها گفتیم: "اگر شما به لحاظ مالی به جناح یا نهادی وابسته بشوید، از همان جا ضربه می خورید. شما فقط باید به مردم متکی باشید و تنها راهش این است که نماینده های کوچکها را با شگرد خودتان مشخص کنید و با آحاد مردم رابطه پیدا کنید. یکی با اعلامیه این کار را بکند. یکی در خانه ها را می زند. یکی ممکن است نماینده محل را بشناسد یا خودش یک نماینده انتصاب کند. روش آن را خودتان انتخاب کنید. به هر حال باید با آحاد مردم ارتباط داشته باشید. عین برخوردی که ما با شما داشتیم. ما خودمان را



تکثیر کردیم، شما هم در محله‌ها خودتان را تکثیر کنید. بعد اولین کاری که می‌کنید این است که توانمندی‌های محل خودتان را بررسی کنید و بعد نیروهای مفید و اثرگذار را شناسایی کنید و با آنها جلسه بگذارید و بپرسید چه خدماتی می‌توانند به محله بدهند. اینها را هم یادداشت کنید. از مردم بپرسید مشکلاتتان چیست، دو حالت بیشتر ندارد یا این مشکلات را خود شما می‌توانید حل کنید؛ مانند نظافت محله که به عهده شماس‌ت نه به عهده شهرداری. در جایی دیگر از شهرداری کمک می‌خواهید یا مشورت می‌کنید یا از توانمندی‌هایی که ارزیابی کرده‌اید کمک می‌گیرید. اسمش را "متخصصین شورایار" یا "حمایت تخصصی شورایاری" گذاشتیم. مثلاً پزشک محل می‌تواند برای بی‌بضاعت‌های محل، خدمات بدهد. خودش هم در محله‌ش هویت اجتماعی پیدا می‌کند و سرشناس می‌شود، در ضمن کار آن محرومی هم که

پول ندارد راه می‌افتد. به آنها گفتیم: "هیچ شورای شهری و هیچ کسی نمی‌تواند مشکل شما را حل کند مشکل شما را تنها خودتان می‌توانید حل کنید." بیشتر هم همین کار را معتمدین خیر محل انجام می‌دادند. این مسئله خیلی مهم بود که در اولین جلسه هم احساس نکنند که کار خیلی سخت و پیچیده‌ای است، بلکه بدانند بیش از این هم معتمدین محل چنین رویه‌ای را اجرا می‌کردند، ولی چون شهر تهران پیچیده و بزرگ است، نمی‌توانیم با همان سیستم گذشته رفتار کنیم. برای حل مسائل محله باید همه مردم را درگیر کنیم و با مشارکت همه عمل کنیم. این کار حرکت جدیدی نیست، فقط سازمانده‌ی جدیدی می‌کنیم و همه تجربه دارند. توضیح می‌دادیم که اگر مشکل فضای سبز دارید باید به معاونت فضای سبز شهرداری مراجعه کنید: اگر مشکل خدمات شهری دارید به معاونت اجتماعی یا فرهنگی مربوط می‌شود. یعنی غیرمستقیم آموزش دادیم که شهرداری چند تا معاونت دارد و شما می‌توانید با اینها ارتباط برقرار کنید. اگر به صورت خشک و تئوریک معاونت‌های شهرداری را با چند تا نمودار توضیح می‌دادیم، حوصله‌شان سر می‌رفت و گوش نمی‌دادند. گفتیم اگر شما همه مشکلات محل را به شهردار بگویید او را خسته می‌کنید و هر روز مزاحم او می‌شوید، او هم رغبت نمی‌کند به شما وقت بدهد. باید کارها را از پایین شروع کنید، اگر حل نشد بالاتر بروید. این شیوه‌ها را هم آموزش می‌دادیم. اگر مشکلی در سطح منطقه قابل حل نبود، در سطح بالاتر پیگیری می‌کردیم، با شهردار تهران به گفت‌وگو می‌نشستیم که یا باید در شورای شهر یک طرح تهیه کنیم یا شهرداری لایحه درست کند جالب بود که با همین سیستم بسیاری از مشکلات محلات حل می‌شد. ماهی یک بار با آنها جلسه می‌گذاشتیم. در جلسه مشکلات مطرح می‌شد. گاهی خودشان هم راهنمایی می‌کردند. اگر کسی منفی باقی می‌کرد که نمی‌شود، باز خودشان جواب می‌دادند که نه این طوری نیست. من فقط نظاره‌گر بودم و خودشان بحث می‌کردند و معمولاً هم مشکل حل می‌شد. آخر کار من می‌گفتم زحمت کشیدید، خیلی چیزها یاد گرفتیم.

■ بازتاب این تجربه شما در شورای شهر چه بود و تا چه میزان با این کار شما هماهنگی داشتند؟

□ در آغاز، شورای شهر دچار تنش‌های داخلی بود. احدی با من همراهی نکرد. فکر می‌کردند من بیراهه می‌روم و کار عبثی می‌کنم. می‌گفتند ساختار اقتدارگرا و مستبد است، خانم جلایی پور می‌خواهد دموکراسی را در محلات پیاده کند. ولی من فکر می‌کردم که نمی‌توانم به مردم بگویم من نماینده بودم، اما چون ساختار اقتدارگراست کاری نکردم. اواخر عمر شورا بیش از هشتاد انجمن درست کرده بودیم، ولی بعضی دوستان حتی در جلسات عمومی آنها هم شرکت نمی‌کردند. اما اعضای انجمن‌های شورایاری در اظهاراتشان می‌گفتند ما به خیلی چیزها دست پیدا کردیم که قبلاً فکر نمی‌کردیم. ما تنها کارت شورایاری صادر کردیم که روی کارت عکسشان و یک شماره رمز چند رقمی بود. این شماره نشان می‌داد که نفر چندم انتخابات شده و از کدام مجموعه و محله است و در میان ده نفر عضو چندم است. عضو اول تا هفتم اصلی بود و هفت به بعد علی‌البدل. این شماره هویت و جایگاه طرف را مشخص می‌کرد. این کارت و هویت یافتن آنها باعث شد تا بیشتر احساس استقلال داشته باشند. به وسیله این کارت تمام

**مشکلات کلان شهرها
بیشتر فرهنگی و
اجتماعی بود و
بیشتر مشکلات
شهرهای دیگر،
عمرانی و اجرایی بود
و اعضای شورای
شهرشان خیلی فعال
بودند و موفق هم
بودند. برخی با
تاکید بر
نقطه ضعف‌ها
می‌خواهند کل نظام
شورایی را بد جلوه
بدهند، درحالی‌که
چنین نبود**

شوراهای محله به ادارات و نهادها مراجعه می کردند و خودشان را معرفی می کردند و مطالبات مردم را می گفتند. در یک محله برای تهیه جهیزیه یا اشتغال می خواستند برای چند جوان وام بگیرند، به بانک محل رفته و گفته بودند انتخابات شده و ما نماینده مردم این محله شده ایم. برای عده ای وام می خواهیم، شما چه کمکی می توانید بکنید. بانک هم که با اهل محل

سروکار دارد نمی تواند نه بگوید. بانک برای این که بین مردم وجهه خوبی پیدا کند، وام خیلی خوبی داده بود. بعد از حدود شش ماه تلاش های شورایی ها داشت میوه می داد. ولی این میوه را چگونه می توانستیم جمع کنیم؟

یک نشریه می خواستیم که بازتاب این تجارب و فعالیت ها باشد. هزینه این نشریه را باید شورای شهر می داد. مرا خسته کرده بودند. به خاطر انجمن های شورایی همیشه درگیر بودم. معتقد بودم انصاف نیست که به عنوان نماینده مردم، همیشه نگرانی فراهم کردن امکانات به مردم را داشته باشیم. درحالی که خودمان از این که امکانات و اختیارات وسیع به ما نمی دهند رنجیده خاطر می شدیم. گفتم نماینده های مردم در شورایی، ساختمان های آن چنانی و میلمان نمی خواهند، تنها یک اتاق کوچک و صندلی

معمولی لازم دارند. کاری کرده و زحمت کشیده اند، حالا به اطلاع رسانی نیاز دارد ما باید کمکشان کنیم. آن قدر اصرار کردیم تا سرانجام توانستیم در سالگرد شورایی بولنتی ارائه دهیم و تا حدی عملکرد آنها را منعکس کنیم. بعد هم دو تا گزارش دیگر منتشر کردیم.

در جلسات ماهانه آنها تلاش کردیم تا هر باری یکی از آقایان بیایند برای آنها صحبت کنند. آقایان عباس عبدی، علوی تبار، شهردار تهران و دکتر خانیکی هر کدام یک جلسه آمدند.

مثلاً مدت ها بود در منطقه ۱۸ به خاطر اختلاف بین شهرداری و شرکت گاز، عملیات گازرسانی متوقف شده بود. شرکت گاز چند میلیون تومان بدهی به شهرداری داشت و همین مسئله موجب معوق ماندن لوله کشی شده بود. اعضای انجمن شورایی این مسئله را پیگیری کردند، با طرفین صحبت کردند و سرانجام با ریش سفیدی توانستند مسئله را حل کنند. بدهی را قسط بندی کردند و بین طرفین توافق حاصل شد. هنوز قسط اول دریافت نشده بود که لوله کشی انجام شد و مردم پس از مدت ها از نعمت گاز بهره مند شدند.

در محله دیگری، در یک خیابان دائم تصادف می شد، بچه های مردم زیر ماشین می رفتند و حتی کشته هم داده بودند. اعضای شورا همفکری کرده بودند و به این نتیجه رسیده بودند که اگر خیابان - که یک طرفه بود - در جهت عکس یک طرفه شود، مشکل تصادف حل می شود. همین

پیشنهاد را به سازمان ترافیک ارائه کردند و مشکلمان حل شد. هر چه زمان می گذشت و تجربه بیشتری پیدا می کردند، خلاقیت و ابتکاراتشان هم بیشتر می شد. بعد از یک سال ونیم کاملاً جا افتاده بودند. وقتی من تعدادی از آنها را نزد معاونت ترافیک شهرداری می بردم، پرسش های فنی و دقیقی می کردند و حرف برای گفتن داشتند.

■ می شود چند نمونه عینی از این

برخوردها را بگویید؟

□ یک روز حدود بیست نفر از اعضای این شورایی ها را برای آشنایی با پلیس ۱۱۰ بردیم. اول سردار قالیباف صحبت کرد و بعد پیشنهاد شد هر نماینده یک دقیقه برای آقای قالیباف صحبت کنند. یکی گفت: "آقا من یک خواهش از شما دارم که به نیروهای خودتان برسید که مجبور نشوند دزدی کنند. مشکل بزرگ ما در محل خودمان دزدی مأموران پلیس است." شاید مسئولان نیروی انتظامی انتظار نداشتند این قدر شفاف و راحت این مسائل را بگویند. بعد من عذرخواهی کردم گفتم: "بخشید آقای قالیباف، اینها چون دوستان دارند راحت نقص ها را می گویند. شما چه طور می توانید به عنوان یک مسئول متوجه شوید که مشکل بزرگ محله جنوب شهر در قضیه دزدی ها به رابطه بین

نیروی انتظامی و پرسنلش مربوط می شود؟" جالب است که نمایندگان مردمی به مأموران پلیس حق می دادند و می گفتند اینها مشکلات مالی شان حل نمی شود و ناچار می شوند دست به این کارها بزنند، لذا تقاضا کردند که حقوق هایشان را بالا ببرند. هر کدام از نمایندگان به زیبایی و رسایی صحبت کردند. آنها در این روابط هم آموزش می دیدند و هم تشویق می شدند. در روزهای آخر، خودشان کاملاً خودکفا بودند و مسئولان هم از آنها حساب می بردند. از آنها خواستیم که بروید نماینده شوید، حق شماست که به مجلس بروید. در این مسیر احساس کردم پذیرش این حرکت - یعنی سپردن امور به دست خود مردم - برای مسئولان رده بالا خیلی سخت است. برای من قدرت اهمیتی نداشت. ترسی هم نداشتم که مردم بر سر قدرت بیایند، ولی به نظر من مهم ترین علت این که در مملکت ما شورا و مردم سالاری پا نمی گیرد این است که صاحبان قدرت احساس می کنند مردم توانمندی زیادی دارند و ممکن است حضورشان باعث دردسر شود.

دقت کنید که هشتاد مرکز شورایی تعداد بالایی است. برای تشکیل هر شورا در محلی انتخابات برگزار کردیم. نیروی انتظامی با ما هماهنگ می شد، بعد نامه می نوشتیم و از آنها تشکر می کردیم.

بیشتر کسانی که در دهکده المپیک کاندیدا شدند، اساتید دانشگاه و تحصیل کرده بودند. گفتند ما فقط برای مردم می آییم و فقط هم برای

نخستین بار بود که شورایی به عنوان نماینده مردم در برابر شهرداری ایستاد و خواست شهرداری پاسخگو باشد. این می تواند یک آغاز باشد، درحالی که شهرداری جایی بود که همه احساس می کردند حیطة کاری آن ربطی به هیچ احدی ندارد و می تواند هر طوری که دلش می خواهد عمل کند

محلله‌مان کار می‌کنیم. کاری هم به جناح‌ها و سیاست‌بازی‌ها نداریم. تشکیل شورایی‌ها یک حرکت اجتماعی بجا و درست بود که ماهیت سیاسی هم داشت. در جریان این کار من به این نتیجه رسیدم که بخش عظیمی از جامعه ما در نظر گرفته نشده‌اند. حذف آنها در عرصه سیاسی نیست، فقط هواداران نهضت آزادی یا ملی - مذهبی‌ها نیستند که حذف شده‌اند، بلکه لایه‌های وسیع اجتماعی و مردمی شهر، اساتید دانشگاه‌ها و حتی اقشار به‌ظاهر پایین مردمی هم از مشارکت اجتماعی برکنارند. در ماجرای شورایی‌ها، وقتی پیرامون مسئله محلی خود فعال شدند و احساس کردند در حل مسائل نقش دارند، احساس غرور کردند، همبستگی پیدا کردند. به این باور رسیدند که وقت گذاشتن برای مردم ارزش دارد. خیلی هم خوشحال می‌شدند که ربطی به ما ندارند و خودشان کار خودشان را پیگیری می‌کنند. آیین‌نامه‌ای تهیه کرده بودیم و گفتیم چون در مراحل آغازین این حرکت اجتماعی هستیم، اجازه بدهید که گاهی دخالت کنیم. بعد از این خودتان همه کارها را انجام بدهید. گفته بودیم که باید هر جلسه صورت‌جلسه بنویسید. مشخص کنید اولویت‌ها چیست و زیرش را امضا کنید. این صورت‌جلسه‌ها در پرونده اعضای شورایی می‌ماند، دفعه بعد که می‌خواهید رأی بیاورید، به آن مراجعه می‌کنید و می‌گویید چه کارهایی کرده‌اید. فکر کردیم این هم برای خودشان خوب است و هم برای ما. اگر روزی بخواهیم نگاهی نقادانه به مسائل شهر بکنیم، آمار و ارقام داریم. چون مشکل ما در شورای شهر، نبودن اطلاعات آمار شهری بود. از آنجا که مدیریت ثابت نیست و امنیت شغلی - آن هم به این شکل - مطرح نیست کسی که می‌رفت، همه اطلاعات و تجارب را با خود می‌برد، لذا هیچ‌وقت نمی‌توانستیم برای شهر تهران برنامه‌ریزی کنیم. برنامه‌ریزی برای شهر دو ویژگی مهم دارد؛ یکی آمار و ارقام و یکی هم اولویت‌بندی مشکلات. بهترین کسی که در این زمینه صلاحیت داشت خودشان بودند که از مشکلات روزمره خودشان آگاهی داشتند و حتی راه‌حلش را هم درمی‌آوردند. به جای این که سر ما داد بزنند یا وقت مسئولان بالاتر را بگیرند، در همان سطح محله خود با کدخدانمشی، بسیاری مسائل را حل می‌کردند. ما با هم بر سر مسائلی درگیر می‌شدیم، ولی آنها مشکلات محله‌شان را حل می‌کردند. خانمی را می‌شناختم که واقعاً به اندازه صدنفر کار می‌کرد و مفید بود. پارک و تعاونی درست کرده بود. دیگران را هم تحت‌تأثیر قرار داده و به کار گرفته بود. ما می‌توانستیم این نمونه‌ها را کشف کنیم و توسط شورای شهر فعال کنیم. نگوییم نمی‌شود، شورا نقص قانون دارد، بودجه ندارد، یا شهردارش چنین و چنان است. این حرف‌ها نیست. در حرکت مردمی "شورایی" ثابت شد اگر نماینده‌ای بخواهد کاری بکند و به مردم اعتماد کند موفقیت‌های زیادی کسب می‌کند.

■ شما با مردم هیچ مشکلی نداشتید؟ مثلاً اختلافات جناحی در میان مردم وجود نداشت؟ آیا کشمکش‌هایی که در بالا شدت یافته بود، در سطوح مردمی مشکل ایجاد نمی‌کرد؟

□ در مسجد محله‌ای، هم جناح راست بود، هم جناح چپ. به من می‌گفتند: "خانم جلایی‌پور اگر رفتی آنجا صندوق را ببینید، این طرف را

هم ببینید." گفته بودم: چپ و راست بد نیست. هرکسی موقعیت خودش را دارد. اگر اینها قوی هستند کار کنند، خدا خیرشان دهد. اگر آنها قوی‌اند، خوب آنها کمک بدهند، حالا که دو جناح قوی هستند چه بهتر برای خدمت به مردم رقابت بینشان باشد. آنها هم رقابت شدیدی کرده بودند که نیروهایشان را وارد انجمن شورایی کنند. ولی حتی در یک مورد هم با هم درگیر نشدند. قبول کرده بودند که اینجا مال مردم است و باید کار کنند. در جلسات اول، برخی دید بسیار منفی نسبت به من داشتند. حتی وقتی می‌خواستند در جلسه قرآن بخوانند، از من معذرت می‌خواستند. گفتم مگر ما نامسلمانیم. روایتی هم از حضرت علی (ع) خواندند که ظاهراً مصداق آن علیه ما بود. بعد از آشنایی با ما، خودشان شرمند شدند و حتی در بعضی محله‌ها جلوی پای من گوسفند سر می‌بردند. گفتم اگر این کار را بکنید، من دیگر پا به محل شما نمی‌گذارم، وظیفه‌ام است و شما باید از من بخواهید و بگذارید که این کار به خوبی انجام شود. بعضی‌ها احساس غرور می‌کردند و با شهردار منطقه درگیر می‌شدند. من می‌گفتم اولین ویژگی عضو شورایی اخلاق است. با اخلاق می‌توانید دیگران را جذب کنید. اشکالی ندارد که شما کارهای خوب محلی و منطقه‌ای شهرداری را بزرگ کنید و آنها را به خدمت بیشتر تشویق کنید. خیلی از شهرداری‌ها همراهی کردند. بعضی شهردارها هم اذیت کردند. ولی روی هم رفته خیلی موفق بودند.

من بخشنامه‌ای را پیشنهاد دادم که ضمن معرفی انجمن‌ها، شهرداری‌های مناطق موظف به همکاری با شوراییار باشند. نامه‌ای از آقای الویری و بعد ملک‌مدنی شهردار تهران گرفتم که انجمن‌های شورایی را معرفی کند و بگوید همه شهردارها موظف هستند در صورت لزوم با آنها همکاری کنند. این کارها همه در سایه تفاهم و ارتباط انجام می‌شد.

■ با وجود این داوری بعضی بر این است که پروژه شوراهای موفق نبوده است، به خصوص شورای شهر تهران. ارزیابی شما که خودتان دست‌اندر کار بودید چیست؟

□ علی‌رغم همه آن وجهه پرچنگال و ناکارآمدی که برای شورای شهر تهران در همه‌جا نشان دادند کارهای خیلی خوبی هم انجام شد. جسته گریخته هرکس هرکاری از دستش برمی‌آمد انجام می‌داد، ولی اطلاع‌رسانی درست نبود. این اقدامات انعکاس نیافت. از سویی نیز چون فضا سیاسی بود، به این پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی کمتر اهمیت داده شد، درحالی که خیلی اهمیت داشت. این شوراهای هرچه کوچک‌تر بودند بهتر عمل کردند. چون با مسئولان محل نزدیک‌تر بودند. فعالیت شورای شهرهای دیگر قابل توجه است. در جایی دیدم استاد دانشگاه عضو شورا بود، ولی چنان پیگیر مسائل اجرایی مثل بازسازی و لایروبی رودخانه یا مشکل ساختمانی بود که تا حل نمی‌شد آرام نمی‌نشست. اما مشکلات کلان شهرها بیشتر فرهنگی و اجتماعی بود و بیشتر مشکلات شهرهای دیگر، عمرانی و اجرایی بود و اعضای شورای شهرشان خیلی فعال بودند و موفق هم بودند. برخی با تأکید بر نقطه‌ضعف‌ها می‌خواهند کل نظام شورایی را بد جلوه بدهند، درحالی که چنین نبود. نظام شورایی علی‌رغم همه مشکلات می‌تواند راه خودش را پیدا کند، به شرط این که نماینده‌ها

اجرای آن را حل کند. ما نه می‌توانستیم با وزارت کشور چندان ارتباطی داشته باشیم، وزارت کشور کاملاً به لحاظ اجرایی بر شورای شهر مسلط بود و بعد رها شد. از سوی دیگر نمی‌توانستیم با مجلس هم در ارتباط باشیم، چون اصلاً جایگاه ما به آنها ربطی نداشت. اگر در عمل، همه نهادها را موظف می‌کردند به این که با همین حالت کژدار و مریز شورای شهر را قبول کنند بحث‌ها این قدر جنجالی نمی‌شد که تا آخر این چهارسال همه داد بزنند و اعتراض کنند.

از جانب خیلی از نهادها این بی‌مهری‌ها شد، تا آنجا که شورا هم نادیده گرفته شد. از این گذشته با وجود فرهنگ استبدادزده ما چه انتظاری دارید که نهاد نوپایی که هنوز جا نیفتاده موفق هم باشد. خطا هم که بکنند، به نظر من کار بزرگی است. بدیهی است در دوره‌های بعد افراد دیگری می‌آیند و کمبودها را جبران می‌کنند. با همه جنگ و دعوایی که شد، اذهان عمومی را متوجه مسائل شهری کرد. شاید بهتر باشد که نیمه پر لیوان را هم ببینیم. چالشی که بین شهرداری و شورای شهر به وجود آمد، خود یکی از این نمونه‌هاست. نخستین بار بود که شورای به عنوان نماینده مردم در برابر شهرداری ایستاد و خواست شهرداری پاسخگو باشد. این می‌تواند یک آغاز باشد، در حالی که شهرداری جایی بود که همه احساس می‌کردند حیطة کاری آن ربطی به هیچ احدی ندارد و می‌تواند هر طوری که دلش می‌خواهد عمل کند. مردم و نمایندگان مردم هم نقش ندارند. اگر چه حرکت‌های شورای شهران شتاب زده بود، ولی به‌رحال نکته‌های خیلی خوبی را مطرح کرد. نقض‌های قانونی در مجلس هم مطرح شد. مجلس هم به نظر من کوتاهی کرد. آنها از فرجام این حرکت واهمه داشتند، می‌گفتند معلوم نیست در سراسر کشور چه اتفاقی بیفتد. گفتیم: "این نشان می‌دهد که شما نمی‌توانید به مردم اعتماد کنید." به‌رحال در مجموع، باید همه این محدودیت‌ها و مشکلات را دید و آنگاه درباره عملکرد شورای شهران داوری کرد.

دلسوز باشند. من همیشه می‌گویم کسی که نماینده می‌شود دلسوزی و ایمان و اعتقادش به مردم در درجه اول اهمیت است و تخصصش مرحله دوم. چون آدمی که دلسوز باشد، متخصص را به کار دعوت می‌کند، ولی کسی که دلسوز نباشد و خودش را هم متخصص بداند، اصلاً اجازه فعالیت به دیگران نمی‌دهد و سعی می‌کند مجموعه برای خودش بماند. انسان دلسوز ابایی ندارد که بگوید من تجربه ندارم. خود من در آغاز از مدیریت شهرداری سردر نمی‌آوردم، ولی وقتی نماینده شدم و مسئولیت گرفتم، دو-سه کتاب درباره مدیریت شهری خواندم. بعد هم تلاش کردیم کلاس آموزش بگذاریم. تمام محور ذهنی ما این بود که کسانی که تخصص دارند وارد کار بشوند. آنچه در توان داشتیم کار کردیم. طبیعی است اگر مجموعه منسجم‌تر باشد، بهتر می‌تواند کار انجام دهد. من فکر می‌کنم شورای تهران روی هم رفته موفق بود. بیشتر اشکال در روش تدوین قوانین و عدم شفافیت آن بوده است، اما در ارزیابی ناتوانی مدیریت شورایی را نتیجه می‌گیرند. کلاً شوراها موفق بوده‌اند و توانستند:

۱- بحث امور شهری را به یکی از مهم‌ترین بحث‌های افکار عمومی تبدیل کنند.

۲- شناسایی نخبگان جدید و شکست کاست حکومتی

۳- امیدواری و جذب جمعیت محذوف جامعه

۴- جذب مشارکت مردم در امور شهری

۵- شناخت نقاط قوت و ضعف قانون و تحول در نگاه دولت
نقاط ضعف شورا به‌طور خلاصه:

- نبود برنامه

- تغییرات در ریاست و تضعیف آن در ابتدای تشکیل

- نبود تشکیلات مناسب شورا

- رابطه تعریف نشده شورا با شهرداری

- عدم پشتیبانی تخصصی برای کمیسیون‌ها

- روابط ناکارآمد

- عدم نظارت مناسب بیرونی و درونی

- عدم توجه به آموزش اعضا

- سیاسی شدن در اثر عدم توجه به منافع مردم

- عدم نگاه واحد از طرف اعضا به شورا به‌عنوان یک نهاد تصمیم‌ساز

یا توجه‌گر عملکرد دولت

- عدم ارتباط با صنوف و دانشگاه‌ها، آموزش و پرورش، بهداشت،

ارشاد و...

■ مسئله انحلال شورای شهر تهران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

□ درست نیست که یک نهاد مردمی منحل شود، بلکه همواره باید بقا و استمرار و استقلال آن رعایت شود. اما عواملی باعث شد که انحلال صورت بگیرد، واقعاً در شأن شورای شهر ما نبود. مشکلات شورا هم کم نبود. در وزارت خانه‌ها شورا جایگاهی نداشت و کارش پیش نمی‌رفت. از دولت آقای خاتمی انتظار می‌رفت که دست کم یک معاونت شوراها در وزارت خانه‌ها ایجاد کند. اگر این معاونت به پشتوانه رئیس‌جمهور ایجاد می‌شد، می‌توانست کانال ارتباطی بین شورا و رئیس‌جمهور باشد و بن‌بست‌های

در دست انتشار



زمزمه عشق

نوشته‌گر: چند فرزان‌دعای کمیل
به کوشش لطف‌الله میثمی

کتاب زمزمه عشق (توشه‌گیری از چند فرزان‌دعای کمیل)

به کوشش لطف‌الله میثمی

به زودی منتشر می‌شود.